

پیر گلرنگ

رشید عیوضی

سال‌ها دفتر ما در گرو صهبا بود رونق می‌کده از درس و دعای ما بود

نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان هر چه کردیم به چشم کرمش زیبا بود

بیت هفتم غزل این است:

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان رخصت خسب نداد ارنه، حکایت‌ها بود

سخن بر سر مفهوم «پیر گلرنگ» است. سودی بسنودی در شرح دیوان حافظ که تألیف

آن را در سال ۱۰۰۳ هـ.ق به پایان آورده، در ضمن شرح بیت اخیر «پیر گلرنگ» را پیر و

مرشد حافظ دانسته و او را چنین معرفی کرده است: «در مناقب خواجه نوشته‌اند که نسبت

خرقه خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی به پیر ارشاد و بیت او به شیخ محمود عطار

شیرازی مشهور به «پیر گلرنگ» می‌رسد و او مرید شیخ عبدالسلام است و او مرید شیخ

فخرالدین احمد ولد روزبهانی بقلی و او خرقة از پدر خود شیخ شطاح دارد. واللہ اعلم»^۱

دکتر منوچهر مرتضوی در مکتب حافظ در بخش «پیر در دیوان حافظ» نخست، افادات

شفاهی دو استاد را بیان کرده، بدین شرح: «استاد فقید دهخدا در این مورد نیز معتقد به لزوم تغییر و تصحیح متون حاضر از «گلرنگ» به «یکرنگ» بودند یعنی «بی‌ریا و کسی که هر روز به رنگی در نمی‌آید». استاد بدیع‌الزمان فروزانفر که تبحر و نفوذ نظرشان دربارهٔ حافظ و مولوی و عطار در جهان تحقیق و ادب امروز کم‌نظیر است، «پیرگلرنگ» را «پیر بی‌تزویر و صریح» و «گلرنگ» را کتاب از «صراحت و یکی بودن ظاهر و باطن و دلیری و بیان حقایق می‌دانند»^۲ و سپس چنین نوشته است: «بی‌مناسبت نیست ذکر کنیم که «خطاپوشی و عیب‌پوشی و منع از خبث و بدگویی» یکی از اختصاصات و مشخصات «پیر روشن‌دل و کامل عیار حافظ» است... به هر حال هرچه باشد «گلرنگ» نمی‌تواند «اسم» پیر حافظ باشد بلکه «صفت» اوست و به نظر می‌رسد مقصود از «پیرگلرنگ»... «پیر می‌فروش» باشد...»^۳ و در حاشیه گفتار سودی را چنین ارزیابی کرده است: «اگر مطالبی که شارح سودی در تفسیر همین یک بیت آورده است، مستند به مدارک کافی بود، می‌توانست موجد انقلاب شگرفی در عالم حافظ‌شناسی باشد ولی فعلاً جز ایجاد ظن مفید هیچ‌گونه فایدهٔ تحقیقی و استنباط قطعی نمی‌تواند باشد».^۴

دکتر معین با اشاره به نظر استاد دهخدا آن را به سبب مستند نبودن به نسخ نپذیرفته و با ذکر دو بیت از حافظ که در آنها «گلرنگ» آمده، می‌گوید: در این موارد «گلرنگ» صفت باده و می است و سپس می‌افزاید که در برخی نیز «پیر گلرنگ» را «پیر می‌فروش» دانسته‌اند (نظر دکتر مرتضوی). آن‌گاه نظر استاد بدیع‌الزمان فروزانفر بدون ذکر نام بازگو می‌کند و در پایان می‌گوید: «طبق قول موددی مفسر دیوان حافظ به نقل از «مناقب خواجه»، «گلرنگ» صفت «عطار» مرشد حافظ است»^۵ بدین ترتیب دکتر معین از اظهار نظر صریح خودداری و به نقل از اقوال دیگران اکتفا کرده است.

دکتر زرین کوب با «افسانه» خواندن نظر سودی می‌گوید: «بیهوده است که برای شناخت هویت او (پیر گلرنگ) در مأخذ و کتاب‌ها به جستجو پردازند» و سپس می‌افزاید: «این پیر گلرنگ استعاره گونه‌ای است که در دیوان خواجه آمده است و ظاهراً برای شراب»^۱.

بهاء‌الدین خرمشاهی با قبول نظر دکتر زرین‌کوب و آوردن شواهدی از دیوان حافظ در تأیید نظر ایشان می‌گوید: «آری پیر گلرنگ یعنی گلرنگ پیر، یعنی شراب سرخ کهن» و این بیت کمال‌الدین اسماعیل را نیز شاهد می‌آورد:

می پیر از سر من خرقه سالوس بکند ریش بگرفته را بر در خقار آورد^۷
دکتر محمد امین ریاحی نیز با تأیید نظر دکتر زرین‌کوب می‌افزاید که «این معنی را سلمان ساوه‌ای به صراحت و بی‌پرده بیان کرده:

ره خرابیات است و درد سالخورده پیر ما کس نمی‌داند به غیر از پیر ما تدبیر ما»^۸
دکتر حسینعلی هروی «پیر گلرنگ» را «پیری که چهره‌ای سرخ مثل گل دارد» معنی کرده و پس از آوردن گفتار سودی و نقل نظر استاد فروزانفر از قول دکتر مرتضوی و نیز نظر دکتر زرین‌کوب و بررسی ترکیب در گلرنگ در دو بیت از دیوان حافظ می‌گوید: «در بیت مورد بحث نیز بیشتر از رنگ گلی و مفاهیمی که از این رنگ درک می‌شود، معنایی به آن نمی‌توان داد»^۹.

حسینعلی ملّاح «پیرگلرنگ» را همان پیر «با محاسن و رنگ و روی سرخ» در داستان «عقل سرخ» شیخ اشراق دانسته است که در تحلیل نهایی «من آسمانی» و یا «دل آینه‌سان» آدمی است.^{۱۰}

دکتر زریاب خوبی می‌گوید: «در این بیت پیر گلرنگ همان است که در بیت دوم همین غزل از آن به پیر مغان یاد کرده است:

نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان هرچه کردیم به چشم کرمش زیبابود»^{۱۱}
از بررسی اجمالی نظرهای مزبور معلوم می‌شود که محققان ضمن رد و یا عدم طرح نظر سودی در مورد مفهوم «پیرگلرنگ» کلاً شش نظر ابراز داشته‌اند:

۱. پیر بی‌تزویر و صریح (بدیع‌الزمان فروزانفر).
۲. پیر می‌فروش (مرتضوی).
۳. شراب (زرین‌کوب، خرمشاهی و ریاحی).

۴. پیری که چهره‌ای چون گل سرخ دارد (هروی).

۵. «من آسمانی» یا «دل آینه‌سان» آدمی (ملاح).

۶. پیر مغان (زریاب).

اما به نظر من حافظ در انتخاب ترکیب «گلرنگ» به نکته‌ای دیگر نظر داشته است.

می‌دانیم که یکی از شیوه‌های بیان حافظ بها دادن به مفهوم لغوی ترکیبات است تا جایی که در بیشتر موارد مفهوم اصلی بیت در گروه توجه به معانی لغوی ترکیبات می‌باشد. مثلاً در بیت:

امید در کمر زرکشم چگونه نبندم دقیقه‌ای است نگارا در میان که تو دانی

«زرکش» وصف کمال است و آن در فرهنگ‌ها «پارچه‌ای که تارهای زر در آن کشیده باشند» معنی شده است. اما در این بیت، تنها دانستن این مفهوم برای درک مفهوم مورد نظر حافظ کارساز نیست. یکی دیگر از معانی «کشیدن» «تحمل کردن» است. بنابراین «زرکش» علاوه بر مفهوم اصطلاحی یاد شده از لحاظ لغوی، معنای «حامل زر» نیز دارد. از آن‌جا که در روزگاران گذشته سکه‌های زر را در کمر بند جای می‌دادند، مراد حافظ از «دقیقه» گذشته از باریکی کمر، همان سکه‌های زر است که در کمر «زرکش» (حامل زر) مخاطب بوده است و بیت از صنعت حسن طلب برخوردار است.

حافظ صفت مرکب «زرکش» در بیت زیر نیز به همان شیوه ولی در مفهومی دیگر به کار برده است:

طراز پیرهن زرکشم مبین چون شمع که سوزهاست نهانی درون پیرهنم

با توجه به این بیت منوچهری در لغز شمع:^{۱۲}

پیرهن در زیر تن پوشی و پوشد هر کسی پیرهن بر تن، تو تن پوشی همی بر پیرهن

می‌بینیم که مراد از پیرهن «فتیله شمع» است و پیرهن زرکش یعنی فتیله حامل زر و «زر» در اینجا استعاره است از شعله آتش که فتیله شمع حامل آن است و طراز هم عبارت از هاله رنگین اطراف شعله است.^{۱۳}

این شگرد هنری حافظ بسیار حایز اهمیت است و غفلت از آن موجب دریافت نادرست از اشعاری می‌شود که حافظ در سرودن آنها در این شیوه سود جسته است؛ چنان که برخی از محققان در اثر غفلت از این شیوه بیان حافظ، توفیق دریافت صحیح مفهوم بیت زیر را نداشته‌اند:

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلابی بر خاک آدم ریز
و لاجرم کار تسخر زدن به نسخه‌نویسان و مصححان کشیده و به جای کوشش برای درک صحیح مفهوم بیت به تخطئه ضبط شعرهای کهن و قابل اعتماد پرداخته و با انتخاب ضبط مورد نظر از نسخه‌های جدید و غیرقابل استناد «گلاب» را به «شراب» اصلاح کرده‌اند.^{۱۴}

می‌دانیم که برای احترام به مرده روی قبر او «گلاب» می‌ریزند ولی در این بیت چون سخن از عشق می‌رود، عشقی که آسمان و زمین و کوه‌ها از پذیرفتن آن شانه خالی کردند، ولی انسان آن را پذیرفت، چون حضرت آدم ابوالبشر است و مظهر همه انسان‌هاست و در واقع اوست که موهبت عشق را برای فرزندان خود به ارث گذاشته است، پس ادای احترام به او باید متناسب با مقتضای مقام باشد و آن جز ریختن «شراب» به خاک او نیست زیرا «شراب» رمز از خود رهایی و وصول به عالم عشق است.

حافظ با انتخاب «گلاب» با یک تیر، دو نشان زده است: هرچیز خوب را به «گل» استعاره کنند، مانند «گلبانگ» یعنی بانگ رسا و «گلگشت» یعنی گشت خوش. در این بیت «گلاب» یعنی بهترین آب و آن کنایه است از «شراب». حافظ با آوردن «گلاب» هم مطابق راه و رسم جاری به خاک آدم گلاب ریخته است و هم با قرار دادن دو قرینه هادی یعنی «ساقی» و «جام» ذهن خواننده را به همان نکته باریک یعنی لغوی «گلاب» که گفتیم کنایه از «شراب» است، هدایت کرده است تا خواننده خود معنی مراد را دریابد و از سحر بیانی و زیبایی آن به شگفت آید و گرنه برای ریختن گلاب به خاک مرده، نه ساقی لازم است، نه جام. بیت زیر نیز از همین امتیاز بیانی برخوردار است:

به روی مازن از ساغر گلابی که خواب آلوده‌ایم ای بخت بیدار
در بیت مزبور نیز قرینه هادی «ساغر» است. نظایر این استعمال در دیوان حافظ کم
نیست ولی در این جا همین قدر کافی است.

در مورد «گلرنگ» نیز حافظ همین شیوه را به کار گرفته است. «رنگ» از واژه‌هایی است
که معانی بسیار دارند و از جمله معانی آن مثال، مانند، روش و سیرت است. در ترکیب
«گلرنگ» حافظ به شیوه یاد شده به معانی «مثال و سیرت» و واژه «رنگ» توجه داشته است،
یعنی مفهوم مورد نظر او از ترکیب مزبور «گل صورت و گل سیرت» بوده است، یعنی پیری
که هم ظاهر او مانند گل است و هم باطن او و ناگفته پیداست که پیری با چنین صفات جز «پیر
مغان» نمی‌تواند باشد. گل با رنگ و بوی خود، حواس آدمی را می‌نوازد و آرام می‌بخشد و
رنج و آزار هرگز از او متصور نیست. پیر مغان نیز از لحاظ صورت و ظاهر همچون گل
«خرم و خندان» است.

دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست و اندر آن آینه صدگونه تماشا می‌کرد

سلام کردم و با من به روی خندان گفت که ای خمار کش مفسس شراب زده

و از لحاظ سیرت و باطن با گذشت و تسامح رازداری خود، مایه آرامش در همگان:

نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان هر چه کردیم به چشم کرمش زیبا بود

به پیر می‌کده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت راز پوشیدن

در بیت مورد بحث نیز پیر «گل صورت و گل سیرت» حافظ مریدان را رخصت نمی‌دهد،

حتی به افشا کردن نابکاری‌های ازرق پوشان دل سیه بپردازند.

اکنون می‌توان یقین کرد که «گلرنگ» صفت پیر حافظ است و می‌دانیم که پیر حافظ جز

«پیر مغان» نیست و مفاهیم دیگری که محققان گفته‌اند، مفاهیم ابهامی محسوب می‌شوند.

پی‌نوشت:

- ۲. مکتب حافظ، ص ۷۰ - ۲۶۹.
- ۳. همان جا.
- ۴. همان جا، ص ۲۶۹، ج ۲.
- ۵. فرهنگ فارسی، پیر گلرنگ.
- ۶. از کوچہ رندان، ص ۶۷
- ۷. حافظ نامہ، ج ۲، ص ۲-۷۴۱.
- ۸. گلگشت در شعر حافظ، ص ۱۱۷
- ۹. شرح غزل‌های حافظ، ج ۲، ص ۳-۸۶۲
- ۱۰. حافظ‌شناسی، ج ۸، ص ۵۷-۶۲
- ۱۱. آئینہ جام، ص ۱۱۴.
- ۱۲. دیوان، ص ۶۴
- ۱۳. نک. ۱. مقاله «چند نکته قابل تأمل در دیوان حافظ» نوشته امین پاشا جلالی، در «نشر دانش» سال ۷، شماره ۴، ص ۸۳ تا ۸۵. ۲. حافظ جاوید.
- ۱۴. نک. نقی از حافظ، ص ۱۰۶ و ۱۰۷، دیوان حافظ به تصحیح انجوی. بیت مزبور و حاشیہ مربوط.

ن کیجی کہ تبیحہ روح لہ تبتہ

خفا کہ ہو ایضاً تالیافہ ہا بسبب

مفسریت از تصدیق

ایں بیت روح تبیحہ روح لہ تبتہ و خفا کہ ہو ایضاً تالیافہ ہا بسبب
 مفسریت از تصدیق و تالیافہ ہا بسبب و تبیحہ روح لہ تبتہ
 و تالیافہ ہا بسبب و تبیحہ روح لہ تبتہ و خفا کہ ہو ایضاً تالیافہ ہا بسبب
 و تبیحہ روح لہ تبتہ و خفا کہ ہو ایضاً تالیافہ ہا بسبب
 و تالیافہ ہا بسبب و تبیحہ روح لہ تبتہ و خفا کہ ہو ایضاً تالیافہ ہا بسبب
 و تبیحہ روح لہ تبتہ و خفا کہ ہو ایضاً تالیافہ ہا بسبب
 و تالیافہ ہا بسبب و تبیحہ روح لہ تبتہ و خفا کہ ہو ایضاً تالیافہ ہا بسبب
 و تبیحہ روح لہ تبتہ و خفا کہ ہو ایضاً تالیافہ ہا بسبب
 و تالیافہ ہا بسبب و تبیحہ روح لہ تبتہ و خفا کہ ہو ایضاً تالیافہ ہا بسبب
 و تبیحہ روح لہ تبتہ و خفا کہ ہو ایضاً تالیافہ ہا بسبب